



Adapting the Principles of Imami Jurisprudence to Sunnis (Hanafi-Shafi'i) General and Specific Topic

Naser Baklou¹, Fahime Malekzadeh^{2*}, Younes Vahed Yarijan³

1. PhD Student of Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tehran North Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor of Law Department, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 923-938

Article history:

Received: 7 Oct 2023

Edition: 12 Des 2023

Accepted: 28 Mar 2024

Published online: 1 Oct 2024

Keywords:

Shiite jurisprudence principles, general, specific, Hanafi, Shafe'ei, comparison.

Corresponding Author:

Fahime Malekzadeh

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Law Department.

Orchid Code:

Tel:

Email:

malek900@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Generals and specifics are among the major principle-based debates shared by Imami and Sunnite denominations in the Lafziyyah arguments domain. This suggests that debating any generalities could result in some specific jurisprudential and legal implications that may engender in contentious jurisprudential debates between denominations. This article aimed to investigate similar and different principle-based theories that have roots in the Qur'an and [religious] narratives to help approximate religions, prevent Takfiri and radical differences between denominations and provide a better sphere for scientific discussions based on religious brotherhood. The key point shared by all Islamic denominations centers around the Qur'an and the proper prophet's Traditions.

Materials and Methods: This study uses the documentary method and studies credible legal and jurisprudential books to analyze data in a descriptive-analytical way.

Ethical Considerations: The article has observed scientific trustworthiness in all sections.

Findings: Findings suggested that if a generality is discussed from a specific angle, i.e., if a generality is divided into specific realms, it will nonetheless cover all its adherents, after being specified; however, if it is not discussed from a specific angle, it will be a matter of contention between religious figures whether or not it is definitive or speculative argument, although it may cover all its adherents and remains general.

Conclusion: Although the source of inferences is a single source but sometimes a plural one, it is Ijtihad that leaves behind various implications, as Islamic denominations' thoughts and Ijtihad have no roots in disbelief or atheism, which could cause religious or doctrinal controversies.

Cite this article as:

Baklou N, Malekzadeh M, Vahed Yarijan Y. Adapting the Principles of Imami Jurisprudence to Sunnis (Hanafi-Shafi'i) General and Specific Topic. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



دوره ششم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۳

تطبيق اصول فقه اماميه با اهل سنت (حنفی - شافعی) مبحث عام و خاص

ناصر بکلو^۱، فهيمه ملک‌زاده^{۲*}، یونس واحد یاریجان^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: عام و خاص یکی از مهم‌ترین مباحث اصولی مشترک بین مذاهب امامیه و اهل سنت در بخش ادله لفظیه می‌باشد. به طوری که با ورود تخصیص به هر عامی ثمرات فقهی و حقوقی خاصی بر آن مترتب می‌شود که محل نزاع فقهی بین فقهای فریقین می‌شود. در این مقاله تلاش شده است که نظرات متشابه و متضاد اصولی که ریشه در مباحث قرآنی و روایی دارند، بررسی شده تا با فراهم ساختن زمینه تقریب بین مذاهب از اختلاف افکنی‌ها و رادیکالیسم تکفیری فاصله گرفته و فضای بهتری برای مباحثات علمی بر مبنای اخوت دینی آماده گردد. نکته کلیدی اشتراک تمام مذاهب اسلامی بر محوریت قرآن و سنت رسول اکرم (ص) می‌باشد.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که عام اگر تخصیص خورده باشد، نزد جمهور علما بر افراد باقی مانده بعد از تخصیص دلالت دارد؛ ولی اگر تخصیص نخورده باشد؛ هر چند بر عمومیتش باقی است و شمولش بر همه افرادش دلالت دارد؛ ولی در اینکه دلالت قطعی است یا ظنی محل اختلاف علمای مذاهب است.

نتیجه: هر چند منبع استنباطات، واحد و گاهی متعدد است، این اجتهاد هست که ثمرات متعددی بر جای می‌گذارد و اندیشه و اجتهاد فرق اسلامی هرگز ریشه در کفر و الحاد ندارد که باعث منازعات عقیدتی و دینی شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۲۳-۹۳۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰

واژگان کلیدی:

اصول فقه شیعه، عام، خاص، حنفی، شافعی، اصول اهل سنت.

نویسنده مسئول:

فهیمه ملک‌زاده

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، گروه حقوق.

کد ارکید:

تلفن:

پست الکترونیک:

malek900@gmail.com

۱. مقدمه

اثر دانشمند معظم آیت‌اله سیدعلی گرگانی می‌باشد که به عربی نگارش شده است. نگارندگان مقاله با توجه به خلأ آثار فارسی بر آن شده‌اند که به‌صورت پیوسته مقالاتی در موضوع اصول فقه مقارن ارائه دهند و این تحقیق به‌عنوان اولین قدم در این مسیر می‌باشد.

در کشور بزرگ ایران با توجه به گستردگی جغرافیایی از اقوام متعدد با عقاید شیعه امامیه و برادران اهل سنت حنفی و شافعی، نیازمند اتحاد و همدلی می‌باشند و این ممکن نیست مگر با کنار گذاشتن مسایل اختلافی و دوری از تکفیر دیگر برادران دینی. جنبه نوآوری این مقاله در این است که نگارنده تلاش می‌نماید با تأمل و بازبینی مسائل علمی اصولی به این نتیجه دست یابد که هرچند منبع استنباطات واحد و گاهی متعدد است؛ اما این اجتهاد هست که ثمرات متعددی بر جای می‌گذارد و اندیشه و اجتهاد فرق اسلامی هرگز ریشه در کفر و الحاد ندارد که باعث منازعات عقیدتی و دینی شود و لذا به نظر می‌رسد این تحقیق، در ایجاد گسترش دانش و هم‌افزایی نظری نقش مهمی ایفا نماید. امید آن که در گستره دینی و جهانی هم‌اندیشی و مسالمت جای تعصبات دینی را گرفته و توجه به دشمنان مشترک معطوف گردد. با توجه به گستردگی بحث تطبیق اصول فقه در این مقاله فقط به مبحث عام و خاص پرداخته شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است.

اتحاد بر کلمه واحده «الله» و دین حنیف و ایمان به رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) آرمانی است که خداوند متعال بر آن تأکید دارد. این وحدت کلمه در عصر امام صادق (ع) بیشتر مورد توجه و عنایت واقع شده است؛ به‌طوری که توصیه مکرر ایشان بر تعامل بیشتر با برادران فرق مذهبی که در اقدامات آن حضرت و احادیث مرویه از معظم‌له به چشم می‌خورد مانند تأکید بر اخوت دینی، معاشرت، ازدواج، شرکت در نمازهای جماعت و تشییع جنازه و پیروان حقیقی ایشان مثل شیخ الطائفه ابی جعفر طوسی و علامه حلی که با نگارش الخلاف و تذکره الفقها از پیش-گامان تقریب بین مذاهب اسلامی بودند که تا عصر حاضر نیز ادامه یافته است. ثمره آن وجود تقریب بین‌المذاهب الاسلامی که یادگار با ارزش مرحومین شیخ شلتوت و آیت‌اله العظمی بروجردی، نعمتی و سرمایه‌ای شد برای ادامه مذاکرات علمی با تکیه بر اجتهادات هر مذهب و حفظ احترام به عقاید دیگر مذاهب.

نگارش فقه تطبیقی و مقارن قدمتی طولانی در مکتب شیعه اثنی عشریه دارد و در این امر شیعیان مقدم از سایر مذاهب می‌باشند؛ ولی در زمینه اصول فقه مقارن و تطبیقی آثار انگشت‌شماری تدوین گردیده است و به نحو مبسوط فعالیتی انجام نشده است چه شیعه چه اهل سنت. در اصول فقه اهل سنت، الکافی فی اصول الفقه یا المهدب فی اصول الفقه المقارن دکتر علی‌بن نمله که اصول فقه تطبیقی بین مذاهب اربعه اهل سنت می‌باشد که اثری از تطبیق با مذهب شیعه نیست. اولین اقدام در اصول فقه مقارن به نحو مبسوط کتاب نبراس الاذهان

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که عام اگر تخصیص خورده باشد نزد جمهور علما بر افراد باقی مانده بعد از تخصیص دلالت دارد؛ ولی اگر تخصیص نخورده باشد هرچند بر عمومیت باقی است شمولش بر همه افرادش دلالت دارد؛ ولی در اینکه این دلالت قطعی است یا ظنی محل اختلاف علمای مذاهب است.

۵. بحث

با توجه به گستردگی بحث تطبیق اصول فقه در این مقاله فقط به مبحث عام و خاص پرداخته شده است.

۵-۱. عام و خاص

در کتب اصول فقه اهل سنت مباحث عام و خاص در بخش مباحث ادله استنباط بحث و بررسی می‌شود؛ اما این مبحث در اصول شیعی در مقدمه علم اصول و مستقلاً بحث می‌شود و اشتراکات زیاد و اختلافاتی بین شیعه و احناف و شافعی‌ها وجود دارد.

۵-۱-۱. دیدگاه علمای احناف

خاص، لفظی است که برای معنی خاص و معلوم یا مسمای معلومی انفراداً وضع شده است مانند تخصیص رجل برای نوع و تخصیص انسان برای جنس. عام لفظی است که در بر گیرنده عده‌ای از افراد است مانند مسلمون و مشرکون (شاشی، ۱۹۸۲، ۵).

۵-۱-۲. شافعی

خاص، لفظی است که بر مسمی واحد دلالت می‌کند و هر آنچه بر مسمی واحد دلالت کند (امدی، ۱۴۲۶، ۴۱۳/۲). غزالی در بیان مفهوم عام و خاص چنین می‌گوید: عام و خاص یا عموم و خصوص از عوارض الفاظ است؛ نه از عوارض معنی و افعال (غزالی، بی‌تا، ۱۴۷/۲). عده‌ای بر این تعریف اعتراض دارند که تقیید با یگانگی فرق دارد چون تخصیص عام با خارج نمودن افراد کثیره از افراد و یا با خارج نوعی از انواع یا صنفی از اصناف صورت می‌گیرد.

۵-۱-۳. شیعه امامیه

محقق خراسانی می‌فرماید: «عموم عبارت است از شمول یک مفهوم بر جمیع آنچه صلاحیت انطباق را دارد و حق کلام این است که عام و خاص از مفاهیم واضحه هستند و احتیاج به تعریف حقیقی ندارند؛ بلکه همگی شرح الاسمی می‌باشند و برای تقریب معنی به ذهن هستند» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۳۳۲/۱).

نظریه دیگر که اکثریت محققین مثل آیت‌اله العظمی خویی (ره) بر آن اند عموم و خصوص مثل اطلاق و تقیید از صفات معنی هستند و از عوارض طاری بر آن و اتصاف لفظ به آن‌ها به تبع معنی از جهت علاقه و ارتباط خاص بین آن‌ها می‌باشد؛ اما بر این تعریف ایرادی شده که عموم و خصوص از صفات معنی و مفهوم نیستند؛ بلکه از صفات لفظ به اعتبار معنی و لحاظ شدن آن‌ها می‌باشند (خویی، ۱۴۱۰، ۱۵۱/۵).

۵-۲. حکم خاص

حکم خاص به اتفاق علما بر معنایش که حقیقتاً برای آن وضع شده به طور قطعی و یقینی دلالت می‌کند مادامی که بر غیر از معنایش و اراده معنای دیگری دلالت ننماید (انصاری، بی تا، ۱/۳۵؛ البزدوی، بی تا، ۷۹/۱). مثل لفظ «ثَلَاثَةٌ» در فرموده خداوند متعال: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»، (بقره/۱۹۶)، و لفظ «عَشْرَةٌ» در: «فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ» (مائده/۸۹)، هر یک از این عددها به صورت قطعی بر معنایش دلالت می‌کند و مانند آن لفظ «أَرْبَعِينَ» در حدیث فی کُلِّ أَرْبَعِينَ شَاءَ شَاءَ در هر چهل گوسفند، یک گوسفند زکات است (ابی داوود، ۳/۹۸) برای اندازه نصاب زکات گوسفندان.

۵-۲-۱. دیدگاه احناف

حکم خاص به طور قطع و یقین حتمی و لازم‌الاتباع است و اگر چنانچه در برابر آن خبر واحد یا قیاس قرار گرفت مثلاً قرآن حکمی را معین نمود و حدیث و قیاس در مقام بیان حکمی دیگر بودند در صورت جمع بین آنها به صورتی که در خاص قرآنی دگرگونی و تغییری به وجود آید آن گونه عمل می‌کنیم و در صورت عدم امکان جمع به خاص قرآنی عمل می‌شود که قطعی الدلاله است و عمل به خبر واحد و قیاس ظنی است (شاشی، ۱۹۸۲، ۶).

۵-۲-۲. دیدگاه شافعی

شافعی می‌گویند حکم خاص قابل ثبوت نیست؛ چون هر لفظی احتمال دارد در معنی غیر موضوع له وضع شده باشد و مجاز باشد و اگر مجاز با قرینه صارفه ثابت شده باشد عمل به آن جایز است (رازی، ۱۴۱۸، ۴۶۱/۲؛ زرکشی، ۱۴۱۴، ۳/۱۹۷).

۵-۲-۳. دیدگاه امامیه

هرگاه ثابت شود که لفظ مخصوص نص ظهور در معنی خاص دارد عمل به آن واجب است ناچار از حجیت ظواهر بحث می‌کنیم و بعد از ظهور و اثبات حجیت آن در نزد شارع، مولی به وسیله آن بر مکلف می‌تواند احتجاج نماید. البته بحث از حجیت ظواهر از توابع کتاب و سنت است؛ یعنی ظواهر هرگز دلیل در ذات خود نیستند و قائم به نفس در مقابل کتاب و سنت نمی‌باشند؛ بلکه محتاج به اثبات حجیتی هستند که از کتاب و سنت اخذ شده باشند و از بدیهیات است که حجیت ظواهر بدون دلایل قطعی قابل استناد نیست (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۸۲).

۵-۳. حکم عام

در آغاز این مبحث باید اشاره کنیم که تقسیم‌بندی عام و خاص از نظر لفظی در نزد علمای اصولی اهل سنت تفاوت دارد. شاشی اصولی اهل سنت حنفی، عام را به دو نوع تقسیم‌بندی نموده است: الف) عام خص عنه بعض عامی که تخصیص خورده است. ب) عام لم یخص عنه شی و عامی که تخصیص نخورده است (شاشی، ۱۹۸۲، ۸).

تقسیم ثانوی بر حسب اعتبار که عام تخصیص خورده چه متصل یا منفصل را عام مخصص نامیده‌اند و قسم دوم عامی که بر ظاهرش مستقر هست و بر آن مخصصی وارد نشده است و ظاهر آن مراد جدی متکلم هست و آن عام غیر مخصص هست مانند: «ان الله بكل شی علیم» (الکنکوهی، بی تا، ۱۳).

عام یا بر عمومیت خود باقی می‌ماند یا تخصیص می‌خورد پس اگر تخصیصی در آن آمد، نزد اکثر علما بر افراد باقی مانده بعد از تخصیص آن هم به صورت ظنی

وجود نمی‌آورد و اینکه تعارض بین عامی که در آن تخصیص نیامده و بین خاص قطعی متحقق می‌شود. زیرا هر دو دلالتشان قطعی است (شوکانی، ۱۴۱۹، ۱۰۰).

۵-۳-۳. امامیه

عام در باقی در مقداری که علم به دخولش در مخصص نداریم مطلقاً چه در منفصل و چه در متصل حجت است؛ اما مقداری که احتمال دخول در مخصص را دارد به نظر مشهور در صورتی که مخصص منفصل باشد حجت و در متصل حجت نیست و استعمال عام در خاص به طور مطلق حقیقت است (مظفر، ۱۳۷۰، ۱۱۰/۱).

۵-۳-۴. اقسام سه‌گانه عام مشترک بین مذاهب

«عام» به اعتبار معنا و مفهوم خویش بر سه قسم است:

الف: اینکه به طور قطع «عام» از آن فهمیده شود.

ب: اینکه به طور قطع منظور از عام معنای خاصی مراد باشد، عموم مقصود نباشد مانند ارشاد الله تعالی.

ج: اینکه «عام» مطلق باشد و هیچ قرینه روشنی مبنی بر تخصیص آن و یا مبنی بر اینکه این عام باید بر عموم خود باقی گذاشته شود وجود نداشته باشد. تخصیص این «عام» با دلیلی که به اعتبار قوت هم سطح این باشد جایز است. مثل: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره/۲۲۸).

البته در کتب اصولی اهل سنت با توجه به گستردگی بحث عام و خاص شقوق دیگری نیز از عام آورده شده

نه قطعی دلالت می‌کند؛ زیرا تخصیص گاهی در افراد دیگر غیر از باقیمانده‌ها بعد از تخصیص دلالت می‌کند؛ پس دلالت عام بر افراد باقی‌مانده بعد از تخصیص قطعی نیست؛ بلکه ظنی است. ولی علما در صفت دلالت عامی که در آن تخصیص نیامده، بر تمامی افراد خود، اختلاف دارند که آیا این دلالت قطعی است یا ظنی؟

۵-۳-۱. مالکیه، شافعیه و حنبلی

اکثر علمای مالکیه شافعیه و حنبلیه گفته‌اند دلالت عام بر تمام افراد خود ظنی است پس ظنی الدلاله بر فراگیری تمام افراد زیر مجموعه خود و خیلی به ندرت یافت می‌شود که از عام چیزی خاص نشده باشد و این شبهه ای را در دلالت عام بر هر فرد به طور جداگانه به وجود می‌آورد. اینکه در تخصیص عام با مطلق دلیل ظنی تعارضی بین عام و خاص تحقق نمی‌یابد و فقط با لفظ خاص در آنچه بر آن دلالت نماید عمل می‌شود و با لفظ عام در غیر از آن عمل می‌شود؛ زیرا عام دلالتش ظنی است و خاص دلالتش قطعی و تعارضی بین ظنی و قطعی وجود ندارد.

۵-۳-۲. احناف

حنفی‌ها معتقدند که دلالت عام تا زمانی که تخصیص نخورده قطعی است. زیرا لفظ عام برای عموم وضع شده است؛ پس عمومیت، همراه همیشگی آن هست تا اینکه دلیلی بر تخصیص آن نمایان گردد و احتمال تخصیص به ندرت اتفاق می‌افتد و دلیلی نیز بر آن وجود ندارد؛ پس منافاتی با قطعی بودن لفظ عام ندارد بر این اصل تخصیص عام با دلیل ظنی صحیح نیست. زیرا دلیل ظنی بر دلیل قطعی تخصیصی به

این نوع عام هم در حکم خاص می‌باشد اگر چنانچه در برابر آن، «خبرواحد» و یا «قیاس» قرار گرفت یعنی، «عامی که چیزی از آن تخصیص نشده است». در صورتی که جمع میان آن‌ها امکان داشت به آن عمل می‌شود؛ وگرنه (خبر واحد یا قیاس)، ترک می‌شود. زیرا عمل به آن، قطعی و عمل به خبر واحد یا قیاس، ظنی می‌باشد.

الف) عامی که تخصیص نخورده، در صورتی که با قیاس در تعارض باشد.

هرگاه کسی دزدی کرد و حد بر وی اجرا گردید و مال دزدی شده، از بین رفت در آن صورت، ضمانت (مال دزدی شده بر وی واجب نمی‌باشد؛ زیرا بریده شدن دست دزد کیفر و مجازات و جریمه و تاوان تمامی آن چیزی است که شخص دزد، مرتکب آن شده است: طبق آیه شریفه «السارق والسارقة فاقطعوا أيديهما جزا بما كسبت» (مائدة/۳۸). در این صورت احناف معتقدند که ضمانت مال دزدی شده بر دزد واجب نمی‌باشد و فقط دست وی به جرم سرقت قطع می‌گردد؛ ولی شافعی‌ها و شیعه امامیه برآنند که علاوه از قطع دست، ضمانت مال دزدی شده نیز بر دزد واجب می‌شود. حنفیها به سوره مائده استدلال کرده می‌گویند: کلمه «ما» (آنچه؛ هر آنچه؛ هر چه که)، عام (عمومی، کلی، فراگیر) است و بر این باورند که اگر چنانچه در برابر «عام تخصیص نخورده «خبرواحد» و یا «قیاس» قرار گرفت همچون مسئله بالا، در آن صورت به «عامی که چیزی از آن خاص نشده است» همچون «ما» در «بماکسبا»، عمل می‌شود و آنچه در برابر آن قرار گرفته است (قیاس- قیاس سرقت بر غضب) ترک

است همانند عامی که برای غرض به کار برده شده است؛ مدح و ذم که علمای اهل سنت قائل به بقای عمومیت آن‌ها هستند و قرینه صارفه محسوب نمی‌شوند که عام را از عمومیت بیندازند مثل آیه شریفه: «ان الابرار لفي نعيم و ان الفجار لفي جهيم»، ابرار و فجار جمع متصف به الف لام هست و افاده عموم می‌کنند و مادامی که معارضی نداشته باشند. و نوع دیگر عام نفی مساوات بین دو چیز را مفید عموم می‌دانند تمامی صورت‌های استوا و مساوات را نفی می‌کند یا عمومیت ندارد و تنها بعضی از آن را نفی می‌کند؟ اکثر علما آن را عام می‌دانند و معتقدند به معنی نفی تمامی وجوه استوا و مساوات ممکن است به دلیل اینکه نکره در سیاق نفی برای عموم می‌آید و فعلی که در سیاق نفی قرارگیرد مانند نکره در سیاق نفی است و مقید عموم می‌باشد چون که فعل در بردارنده مصدری نکره است. بر این اساس، مسلمان به جرم قتل ذمی قصاص نمی‌شود. زیرا مساواتی بین آن‌ها وجود ندارد؛ چون که اولی اهل بهشت و دومی اهل دوزخ است و خداوند بین این دو دسته نفی مساوات نموده است و یا عموم در لفظی که معلق بر علتی باشد (زحیلی، ۱۳۹۶، ۱۹۹) که به خاطر ورود به بحث‌های معانی و بیان و قیاس از ذکر این مباحث به صورت تفضیلی خودداری می‌کنیم و به این مختصر بسنده می‌کنیم.

۵-۳-۵. محل اختلاف فقها و اصولیین امامیه و

شافعی و حنفی

دلالت حکم عامی که بعضی از افراد آن خاص شده باشد (تخصیص نخورده باشد).

احناف؛ بدون در نظر گرفتن مقدار، قائل به حرمت‌اند و این در حالی است که شافعی‌ها بر این باورند که برای حرمت رضاعت و شیرخوارگی در بین شیرخوار و زن شیردهنده، تحقق پنج بار مکیدن و پستان را در دهان گرفتن، لازم و ضروری می‌نماید. و این در حالی است که این «عام» با «خبر واحد» در تعارض است. چراکه در حدیث چنین وارد شده است که رسول خدا(ص) فرمودند: «لا تحرم المصّة ولا المصتان ولا الإملاج ولا الإملاجتان؛ با یک یا دو بار مکیدن و با یک یا دو بار پستان در دهان کردن و شیر خوردن، حرمت رضاعت و شیرخوارگی در بین شیرخوار و شیردهنده، ثابت نمی‌شود» (ترمذی ابو عیسی ۱۳۹۵، ۱۰۶۹؛ ابوداود، ۱۳۹۸، ۱۷۶۶) و در مکتب فقهی شیعه روایت موجود هست که برای تحقق رضاع حداقل ۱۵ مرتبه شیر خوردن طفل محقق شود. این مثال‌ها برای بیان اختلاف احکام فقهی مبتنی بر اصول فقه بین احناف و شافعی‌ها بود. البته قیاس در بین شیعه طبق نظر اهل سنت جایگاهی ندارد (شاشی ۱۹۸۲، ۱۲ حاشیه ۳-۴-۲).

۴-۵. تخصیص

خلاصه شدن لفظ بر بعضی از افراد یا برگرداندن عام از عمومیت آن و اراده بعضی از افراد زیر مجموعه‌اش را تخصیص نامیده‌اند و این نوع تخصیص در قرآن و سنت زیاد ذکر شده است، که مراد از آن بعضی از افرادی است مثل تخصیص آیات میراث با حدیث نبوی: لیسَ لِلْقَاتِلِ مِيرَاثَ (صنعانی، ۲۰۰۰: ۴۰۰/۹). تخصیص آیه دزدی «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده/۳۸)، «بِالْأَقْطَعِ فِي أَقْلٍ مِنْ رِبْعِ دِينَارٍ» (مسلم، ۱۴۱۱، ۱۳۱۲/۳)؛ پس در این حدیث

کرده می‌شود؛ ولی شافعی، استدلال به قیاس می‌کنند (قیاس سرقت به غصب) (لکنوی، ۱۴۰۰: ۹).

ب) عامی که تخصیص نخورده در صورتی که با خبر واحد در تعارض باشد و جمع در بین هر دو نیز امکان‌پذیر می‌باشد. از این‌رو، احناف به هر دو، عمل می‌کنند بعنوان نمونه: آیه شریفه «فاقرؤوا ما تيسر من القرآن» که از دیدگاه احناف عدم وجوب قرائت فاتحه‌الکتاب طبق آیه شریفه می‌باشد و از طرف دیگر حدیث شریف لا صلاه الا بفاتحه‌الکتاب وارد شده که باید به آن عمل شود. ولی شافعی‌ها، در وقت تعارض بین آن دو به «خبر واحد» عمل می‌کنند عام تخصیص نخورده را ترک می‌کنند.

نمونه دوم برای عامی که تخصیص نیافته است؛ در حالت تعارض با خبر واحد باشد و جمع در بین هر دو نیز امکان‌پذیر نباشد.

احناف بر مبنای اصل خود به عامی که خاص نشده است، عمل می‌کنند و آنچه در برابر آن قرار گرفته است (خبر واحد) را عمل نمی‌کنند؛ ولی شافعی‌ها در وقت تعارض در بین آن دو به «خبر واحد» عمل می‌کنند و عامی غیر مخصص را ترک می‌کنند. هم‌چنین طبق آیه شریفه «وَأْمَهَاتِكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ؛ و خداوند بر شما حرام نموده است، ازدواج با آن مادرانتان که به شما شیر داده‌اند (نساء/۲۳). این آیه، با توجه به شمول و عمومیت خود، مستلزم آن است که ازدواج شیرخوار با مادر رضاعی حرام و ناروا باشد. زیرا عام بودن آیه، مقتضی آن است که هرگاه زنی، پسر بچه‌ای کوچک را شیر داده، مادر رضاعی وی به‌شمار می‌آید و حرمت ازدواج بین آن‌ها، ثابت می‌گردد و فرقی بین اندکی یا زیادی ندارد. چون آیه عام است و شامل مقدار اندک و زیاد هر دو می‌شود.

۲-۴-۵. عوامل تخصیص

در دیدگاه اصولیین شیعه و اهل سنت مخصص یا منفصل است یا متصل.

مخصص متصل: آن است که از نظر عرفی به عام چسبیده باشد به بیان دیگر، مخصص در صورتی متصل است که کلام مستقلاً نباشد؛ بلکه به واسطه اتصال به کلام دیگری افاده تخصیص کند.

مخصص منفصل، مخصصی است که به عام متصل نیست؛ بلکه در کلامی دیگر به صورت مستقل آمده است به گونه‌ای که عرف آن را جزء جمله عام یا از ملحقات آن به‌شمار نمی‌آورد. ملاک اتصال و انفصال در مخصص، استقلال و عدم استقلال آن از جمله عام است؛ نه اتصال یا عدم اتصال حسی به آن (جزایری، ۱۴۱۵، ۳/۴۷۸).

۵-۴-۳. مخصص مستقل و غیر مستقل (حنفی و شافعی)

مخصص غیر مستقل، آن است که جزئی از نصی باشد که شامل عام می‌شود و بر چهار نوع هست: استثنای متصل، شرط، صفت (وصف) و غایت.

نوع اول: استثنای متصل مانند فرموده خداوند متعال: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»، (نحل / ۱۰۶)، در این آیه کفر ظاهری را که از آن با مجرد گفتن زبانی همراه با اطمینان قلبی به ایمان تعبیر شده خارج شده و کفر حرام همان چیزی قرار داده شده که با رضایت و اختیار فرد از وی صادر گردد و مانند فرموده خداوند در امر به نوشتن دین مدت دار «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً

بیان شده که حکم قطع دست برای هر کسی که متصف به دزدی شود مشروع نشده است.

۵-۴-۱. دلیل تخصیص

علما در دلیلی که عام را از عام بودنش منصرف می‌کند اختلاف دارند که آیا دلیل شرط است که مقارن با عام یا مستقل از آن باشد یا شرط نیست؟ پس در این مورد دو مذهب وجود دارد:

- شافعی و نظر اکثر علما این است که دلیل تخصیص از نص عام، لفظاً مستقل است یا غیر مستقل متصل یا منفصل تا زمانی که آمدن دلیل از زمان عمل به آن تأخیر نشود؛ پس اگر آمدنش با عمل به آن تأخیر داشت ناسخ است؛ نه مخصص چنانچه توضیح داده شد.

- احناف، شرط دانسته اند اینکه دلیل تخصیص مستقل و مقارن با عام باشد؛ اما دلیل غیر مستقل از جمله عام مانند شرط و استثنا قصر نامیده می‌شود؛ نه تخصیص و دلیل غیر مقارن با عام نسخ ضمنی نامیده می‌شود و در این صورت تخصیص نزدشان اراده بعضی از افرادی که لفظ عام آن‌ها را در بر گرفته هست با دلیل مستقل مقارن با عام؛ یعنی متصل به آن.

فرق میان دو مذهب این است که تخصیص نزد جمهور معنایش شامل تر و عام تر از برداشت دیگران هست پس این شامل تخصیص با دلیل مستقل و غیر مستقل و مقارن و متأخر از آمدن نص عام به شرط عدم تأخیر از وقت عمل به آن می‌شود؛ اما نزد احناف، مخصص حتماً باید مستقل و مقارن با عام باشد (بدران، ۱۴۰۱، ۱۱۴؛ شوکانی، ۱۴۱۹، ۱۲۸).

کودکان و دیوانه‌ها مثل آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، (آل عمران / ۹۷)، و آیه «يَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ»، (بقره / ۲۱)، هر کدام از این دو نص، توسط عقل عام هستند و آنهایی که اهلیت تکلیف را دارند خاص شده اند (زحیلی، ۱۳۹۶، ۲۰۱).

- **تخصیص با عرف و عادت:** شامل عرف قولی و عرف عملی می‌شود، نمونه عرف قولی لفظ دراهم وقتی مطلق بیان شود که مراد از آن پول رایج در هر مملکت عرف عملی مانند اراده گندم از لفظ طعام و فرموده خداوند «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره / ۲۳۳)، نزد مالکیه به زنی که از نظر شرافت در رتبه پایینی قرار دارد خاص شده. عمل به عرفی که در میان قریش وقت نزول این آیه رواج داشت و آن اینکه زن با حسب و نسب و شرافت‌مند عادتاً فرزند خود را شیر نمی‌داد.

- **تخصیص با اجماع:** مانند اجماع بر اینکه نماز جمعه بر برده و زن واجب نیست این تخصیص می‌زند فرموده خداوند: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»، (جمعه / ۹)، و اجماع بر نصف شدن حد قذف بر برده که این خاص می‌کند: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»، (نور / ۴۹) (بای ۲۰۱۱، ۱۱۵؛ زحیلی، ۱۳۹۶، ۲۰۲).

- **تخصیص عام با قول صحابی:** حجیت قول صحابی به شدت محل مناقشه بین مذاهب اهل سنت بوده و نیز موضع اختلاف آنان با شیعه امامیه است. نزد احناف و حنابله جایز است. زیرا نزد آنها حجت و بر قیاس نیز مقدم است. زیرا صحابی عادل، آنچه را از پیامبر شنیده ترک و یا برخلاف آن عمل نمی‌نماید

حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَلَّا تَكْتُبُوهَا» (بقره / ۲۸۲).

نوع دوم: شرط مانند فرموده خداوند متعال: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ أَوْ يَكُنْ لَهُنَّ وُلْدٌ» (نساء / ۱۲) که در این آیه سهم ارث مرد از همسرش منحصر شده به نصف در حالتی که فرزندی نداشته باشد.

نوع سوم: صفت مانند فرموده خداوند متعال در حرام بودن نکاح با پیش زاده دختر زن از شوهر دیگر در صورت آمیزش جنسی «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِمَّن نِسَانُكُمْ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ»، (نساء / ۲۳) و ازدواج با کنیزان مؤمن نه دیگران «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» (نساء / ۲۵).

نوع چهارم: غایت مانند فرموده خداوند متعال در بیان وجوب شستن دستها در وضو فقط تا آرنج «فاغسلوا وجوهكم وایدیکم الی المرافق».

و اما مخصص مستقل آن است که جزئی از نص عامی که لفظ خاص به خاطر آن آمده نباشد و این نزد علمای اصول، شش نوع هست: حس، عقل، عرف و عادت، اجماع، قول صحابی و نص.

- **تخصیص با حس:** مانند فرموده خداوند در توصیف طوفان ریشه کن «تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا» (احقاف / ۲۵) پس به مثل فرموده خداوند: در حکایت از بلقیس پادشاه سبا «وَأَوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (نمل / ۲۳) و این با حس خاص شده است. زیرا آنچه در دست سلیمان بود در دست بلقیس نبود.

- **تخصیص با عقل:** مانند تخصیص آیات تکلیف به آن افرادی که اهل تکلیف هستند غیر از دیگران مانند

از سیره اصحاب بر عمل به اخبار آحاد و دیگری دسته‌ای از اخبار است، دست برداریم (خراسانی، ۱۴۰۹، ۳۶۶). اصولیون امامیه و شافعی بر جواز تخصیص عام قرآن با قرآن و با احادیث متواتر، اتفاق نظر دارند و در تخصیص قرآن با احادیث آحاد یا خبر واحد اختلاف نظر دارند. جمهور، مطلقاً آن را جایز دانسته؛ ولی احناف می‌گویند اگر عمومیت به گونه‌ای بود که تخصیص بالاتفاق در آن داخل بود تخصیص آن با خبر واحد جایز است و اگر تخصیص در آن داخل نباشد، تخصیص آن با خبر واحد جایز نیست.

محل اختلاف در اخبار احادی است که امت بر عمل به آن‌ها اتفاق نظر ندارند و اگر بر عمل بدان‌ها اتفاق کنند تخصیص به آن‌ها جایز است مانند تخصیص آیه وصیت به حدیث احاد: «لا وصیة لوارث» که این حدیث هر چند احاد و ظنی الداله می‌باشد؛ ولی امت اسلامی بر عمل بدان اتفاق دارند و بر جواز تخصیص بودن هم رأی می‌باشند. مثال برای تخصیص عموم قرآن با خبر واحد از نظر جمهور علما، حدیث پیامبر است که می‌فرماید: «لا یرت المسلم الکافر و لا الکافر». المسلم که با این حدیث، عموم آیه ارث تخصیص پیدا می‌کند و مانند این فرموده پیامبر (ص) که: «انا معشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه؛ ما جماعت انبیا ارثی به‌جای نمی‌گذاریم و آنچه از ما به‌جای می‌ماند، صدقه است» که این حدیث آیه موارث (یوصیکم الله فی اولادکم) را تخصیص داده است (شاشی، ۱۹۸۲، ۲۷).

مثال:

-وَالْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ؛ بقره ۲۲۸. که شامل زنان باردار و غیره و زن طلاق داده شده

مگر با دلیلی که برایش ثابت شود که صلاحیت تخصیص را داشته باشد مانند اجتهادات خلیفه ثانی. شافعی در قول قدیم خویش معتقد است که قول صحابی حجت است. مالکیه، اکثر حنابله و بعضی از حنفیه نیز می‌گویند قول صحابی حجت است (سرخسی ۱۴۰۲، ۱۰۵ / ۲). لکن از نظر غزالی قول صحابی به‌طور مطلق حجت نیست (غزالی، بی‌تا، ۲۶۷). امامیه نیز قول صحابی را حجت نمی‌داند.

- **تخصیص عام با نص قرآن و حدیث:** تخصیص کتاب به خبر واحد محفوف به قرائن قطعیه و به خبر متواتر درست است به دلایل زیر:

الف) سیره اصحاب از زمان ائمه تا به حال عمل به خبر واحد در قبال عمومات کتاب بوده است.

ب) اگر عام کتابی به وسیله خبر واحد تخصیص نخورد لازم می‌آید که خبر واحد به‌طور کلی طرح شود زیرا خیلی کم است خبری که بر خلافش عام قرآنی نباشد معمولاً بر خلاف اخبار احاد عام قرآنی وجود دارد پس عمل به خبر واحد متعین است.

ج) قطعی بودن سند قرآن موجب نمی‌شود که دلالت ظنی‌اش هم به وسیله خبر قطعی الدلالة تخصیص نخورد. زیرا هم‌چنان که تخصیص خبر متواتر قطعی السند به وسیله خبر واحد جائز است باید تخصیص عام قرآنی به وسیله خبر واحد نیز جائز باشد و الا تخصیص خبر متواتر هم نباید جائز باشد به عبارت دیگر دوران امر بین اصالة العموم و دلیل سند خبر واحد می‌باشد با اینکه خبر به دلالت و سندش صلاحیت قرینه بودن برای تصرف در عام قرآنی را دارد برخلاف عام قرآنی که صلاحیت ندارد تا به وسیله آن از دلیل اعتبار خبر واحد که یکی عبارت

ب) صحت ازدواج زن با فرد دیگر و باطل شدن آن در حیض سوم؛ به نظر احناف اگر چنانچه مردی، زنش را طلاق داد و زن می‌تواند که پس از سپری کردن حیض سوم ازدواج کند و قبل از آن، ازدواج وی باطل است؛ ولی پس از حیض سوم صحیح خواهد بود. از نظر شوافع زن بخواهد پیش از سپری شدن طهر سوم با مردی دیگر ازدواج کند در آن صورت ازدواج وی با مرد دوم باطل خواهد بود؛ ولی بعد از حیض سوم ازدواجش صحیح خواهد بود.

ج) حبس کردن و نگاه داشتن زن طلاق داده‌شده در منزل؛ چنانچه مردی زنش را طلاق داد این زن مطلقه حق خروج از خانه را ندارد؛ مگر بعد از حیض سوم. پس از آن و اتمام عده اجازه خروج را دارد؛ ولی شوافع می‌گویند مرد اگر زنش را طلاق داد این زن مطلقه زمانی می‌تواند از خانه خارج شود که طهر سوم خود را پشت سر گذاشته باشد و ای‌گونه است که عده‌اش به تمام و کمال خود می‌رسد (شاشی ۱۹۸۲، حاشیه ۲-۳-۴-۵).

قبلاً ذکر شد که از دیدگاه اصولیین حنفی خبر واحد قدرت تخصیص زدن عام قرآنی را ندارد مثل آیه شریفه «حتی تنکح زوجاً غیره» خاص در وجود نکاح می‌باشد و این آیه را نمی‌توان با روایت نبوی که می‌فرمایند: «ایما امره نکحت نفسها بغیر اذن ولیها فنکاحها باطل باطل باطل» (نسایی، ۱۴۰۶، ۲۰۸۳) تخصیص زد و در این عدم تخصیص بین علمای حنفی و شافعی (ظنی را با قطعی تخصیص می‌زنند) اختلاف نظر وسیعی در باب فقهی باز شده است. البته علمای شیعی نظریاتی دارند که در ذیل متعرض می‌شویم.

قبل از دخول یا بعد از آن می‌شود؛ لیکن از میان آن‌ها زنان باردار خاص شده‌اند. وَأَوْلَتْ الْأَحْمَالَ أَجْلَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ؛ طلاق/۴، و نیز از میان آن‌ها خاص شده زنی که پیش از آمیزش طلاق داده شده؛ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَمْنَدُونَهَا؛ احزاب/ ۴۹.

بی‌گمان واژه «ثلاثه» در «ثلاثه قروء» در تعریف عددی مشخص و معین (یعنی عدد سه) می‌باشد. از این رو عمل نمودن بدان واجب است، یعنی بایستی فقط به همین عدد سه عمل شود و اگر چنانچه واژه «قروء» بر «طهر» (پاکی زن از حیض) حمل کرده شود که نظر جناب شافعی است به این دلیل که در اینجا واژه «طهر» مذکر است نه واژه «حیض» که مؤنث است، از دیدگاه احناف، پس از طلاق، زن بایستی سه حیض را به‌عنوان عده بگذراند؛ ولی از دیدگاه شوافع، بایستی سه طهر را به‌عنوان عده خویش بگذراند و این در حالی است که از دیدگاه شافعی‌ها، طهری که در آن طلاق به وقوع پیوسته است از زمره عده زن محسوب می‌گردد (شاشی، ۱۹۸۲، حاشیه ۲-۳-۴-۵).

۵-۵. ثمره نزاع اصولی در حکم فقهی

الف) حکم رجوع مرد به همسر مطلقه‌اش در حیض سوم از دیدگاه احناف؛ شوهر این اجازه را دارد که تا پایان حیض سوم به همسر خویش رجوع کند؛ ولی از نظرگاه شوافع، مرد این اجازه را دارد که تا پایان طهر سوم به همسرش رجوع کند از این رو با پایان طهر سوم و شروع حیض بعدی، مرد دیگر نمی‌تواند به زنش رجوع کند.

۵-۶. اختلاف نظر در اشتراط اذن و عدم اذن ولی در نکاح زن

اختلاف شافعی‌ها و حنفی‌ها پیرامون حلال بودن تمتع جنسی و لازم گردیدن و واجب و حتمی شدن مهریه، لازم شدن تأمین نفقه، تأمین مسکن. احناف معتقدند ازدواج بدون اذن ولی صحیح بوده، آنچه بر آن مترتب می‌شود اعم از تمتع صحیح است، و جوب مهریه و تأمین نفقه و تأمین مسکن برای زندگی کاملاً درست می‌باشد. ولی شافعی‌ها معتقدند چون بر اساس حدیث نبوی (خبر واحد)، ازدواج وی بدون اجازه ولی درست نمی‌باشد و به تبع آن، آنچه مترتب گردیده جایز نیست و اگر طلاق واقع شد از دیدگاه حنفی‌ها، صحیح بوده؛ ولی شافعی‌ها بر این باورند که چنین طلاقی واقع نمی‌شود زیرا در اصل، نکاح صحیح نبوده است (الکنکوهی، بی تا، ۱۷؛ الشافعی، ۱۳۶۵، ۲۳۳).

علمای شیعه امامیه که محل رجوعشان به وجود روایات شریف نبوی و ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد:

- برخی مانند سیدمرتضی خبر واحد را حجت نمی‌دانند؛ مگر آنکه محفوف به قرینه باشد و معتقدند که عام قرآنی با روایات محفوف به قرینه قابل تخصیص است. بنابراین قائل به استقلال باکره هستند. تمام و کمال که این رأی مشهور قدماست و عده زیادی از متأخرین بر این عقیده هستند (علم-الهدی، ۱۳۸۷، ۲۸۶).

- عده دیگری قائل به عدم استقلال هستند و پدر ولایت دارد و باکره دارای استقلال نیست مانند شیخ صدوق، ابن ابی عقیل و قاضی ابن

البراج (طوسی، ۱۴۱۰، ۱۸۳/۴؛ ابن البراج، ۱۳۸۷، ۱۹۶/۲).

- تفضیل بین دوام و انقطاع که در مورد اولی استقلال دارد و در مورد دوم ندارد (حلی، بی تا، ۲۲۱/۲) که البته عده‌ای برخلاف این را نیز آورده-اند (طوسی، ۱۴۱۰، ۳۶۳/۳).

- تشریک بین باکره و پدر در اذن و عدم استقلال هیچ‌یک بدون اذن دیگری که به شیخ مفید و حلبیین و شیخ حر عاملی نسبت داده شده است (مفید، ۱۴۱۳، ۵۱۱؛ عاملی، ۱۳۹۱، ۲۸۴/۲۰).

در مبحث انواع مخصص علمای اصولی شافعی مذهب به موضوعاتی مانند تخصیص به مذهب راوی یا جدا کردن فردی از عام به حکم پیشین و عامی که به سبب خاص وارد می‌شود نیز وارد شده که ظاهراً در اصول شیعه و اصول فقه احناف متعرض نشده‌اند که گمان می‌رود از بعضی از آن‌ها مباحث معانی بیان باشد تا مباحث اصولی همان‌گونه که مباحث سرایت اجمال مخصص به عام و شبهه مفهومی و شبهه مصداقی و اقل و اکثر و متباینان و تمسک به عام در شبهه مصداقی از انحصارات اصول فقه شیعه امامیه بوده؛ ولی در کتب اصولی اهل سنت تحت این عناوین نیامده است.

۶. نتیجه

از بررسی عام و خاص و عوارض اختلاف آرا در امامیه و اهل سنت، نتایج ذیل به دست آمد:

مبحث عام و خاص از شکل ظاهری و اکثر مباحث بین امامیه و سایر مذاهب مشترک می باشد. محل اختلاف در قدرت تخصیص زدن قرآن با خبر واحد می باشد که امامیه، شافعی و مالکی قائل به تخصیص قرآن با اخبار حتی خبر واحد محفوف به قرینه هستند ولی احناف نمی پذیرند و این عدم پذیرش باعث بروز اختلاف فقهی می گردد از قبیل؛ عدم شرطیت اذن؛ ولی در نکاح و صحت آن از دیدگاه احناف و بطلان آن از دیدگاه برخی از شافعی ها و شیعیان و تحریم نکاح با رضاع حتی یک مرتبه رضاع و یا کفایت قطع ید از عدم استرداد مال یا عدم ذکر تسمیه در هنگام ذبح و عدم اشتراط قرائت کامل سوره حمد از دیدگاه احناف. از مذاقه و بررسی مبانی اصول فقهی در امامیه و سایر مذاهب اهل سنت مشخص گردید که اختلافات ظاهری ناشی از اجتهاد می باشد نه عدم اعتقاد به مبانی دینی. بدیهی است که با تحقیقات علمی مضاعف و بحث و تحقیق علمی بدون تعصب می توان وحدت را سهل الوصول کرد و از خطرناکترین مصیبت یعنی تکفیر، دوری جست.

۷. سهم نویسندگان

فهیمة ملک زاده: ارائه ایده و نظارت بر نگارش.

یوسف باریجان: نظارت بر نگارش.

ناصر بکلو: تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده است.

نویسندگان ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخ گویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

۸. تضاد منافع

نویسندگان هیچ گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده اند.

منابع

- * قرآن مبین
- ابن البراج، عبد العزيز، المهذب، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٦.
- آمدی، سیف الدین، الإحكام فی اصول الأحكام، بیروت: المکتب اسلامی، ١٤٢٦.
- انصاری، عبدالعلی محمد، فواتح الرحموت، جلد اول، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- بای، حاتم، التحقيق فی مسائل أصول الفقه التي اختلف النقل فیها عن الإمام مالک بن أنس، جلد اول، چاپ اول، کویت، مجله الوعي الاسلامی، ٢٠١١.
- بدران، عبدالقادر، المدخل الی مذهب احمد الرساله، بیروت، ١٤٠١.
- بزدوی، فخرالاسلام علی بن محمد الحنفی، کنز الوصول الی معرفه الاصول دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، چاپ دوم، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، مصر، ١٣٩٥.
- جزایری، محمدجعفر، منتهی الدرايه فی توضیح الکفایه، قم، مؤسسه دار الکتب (الجزائری)، ١٤١٥.
- حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، تهران، مکتبه جعفریه، بی تا.
- خراسانی، کاظم، کفایه الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لآحیاء التراث، ١٤٠٩.
- خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی الاصول، قم، مؤسسه آثار خویی، ١٤١٠.
- رازی، فخرالدین، المحصول، جلد اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٨.
- زحیلی، وهبه، الوجیز فی اصول الفقه الاسلامی، تهران، نشر احسان، ١٣٩٦.
- زرکشی، بدرالدین محمد، البحر المحيط، چاپ اول، قم، دارالکتب، ١٤١٤.
- سجستانی، ابی داود، سنن ابی داود، بیروت، مکتب العصریه، بی تا.
- سرخسی، شمس الاثمه محمد، اصول سرخسی، بیروت، ناشر دار المعرفه، ١٤٠٢.
- شاشی، نظام الدین، اصول الشاشی مع احسن الحواشی، بیروت، دارالکتب العربی، ١٩٨٢.
- شافعی، محمد بن ادريس، الرساله، مصر، مکتبه الحلبی، ١٣٦٥.
- شوکانی، محمد، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من الاصول، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العربی، ١٤١٩.
- صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، بیروت، دار الکتب العلمیه، ٢٠٠٠.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٤١٠.
- عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لآحیاء التراث، بی تا.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، المستصفی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.

- الكنكوهي، محمد فيض حسن، عمدہ الحواشي في شرح اصول الشاشي، كراچي، جامعۃ الدراسات الإسلامية، بی تا.

- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ چهارم، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۳۷۰.

- مفيد، محمد بن نعمان، المقنعه، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳.

- نسائي، احمد ابن شعيب، سنن نسائي، چاپ دوم، حلب، مكتبة المطبوعات الاسلاميه حلب، ۱۴۰۶.

- نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.